هدیه اصحاب سعدی - نظامی عروضی

تغییرات در آن داده و این مجموعهء حکایات در دست آنان اینقدر شکلهای‏ مختلف پیدا کرده که مصنّف معیّنی در یک دوره برای آن نمیتوان نشان داد.

شکّی نیست در اینکه اسم قدیم هزار افسانه در فارسی و الف خرافه‏ در عربی فقط دلالت بر کثرت افسانه داشته نه آنکه مقصود از آن اسم‏ واقعا عدد کامل هزار بوده لکن بعدها که این مجموعه باسم الف لیله و یا الف لیلة و لیلة نامیده شد نقّالان و مصنّفین گمان کرده‏اند که حقیقة بایستی هزار و یک افسانه در آن بوده باشد و کم و کسر آنرا با افسانهای‏ دیگر پر کرده‏اند و خصوصا که بواسطهء اشتهار این افسانه طبعا خیلی‏ افسانهای دیگر را نیز که یا قصّه‏های متفرّقهء غیر معروف بوده‏اند و یا در نسخه‏های مختلف همین کتاب داخل شده بوده‏اند در زیر همین عنوان آورده‏ و بآن داستان مرغوب بین العامّه چسبانیده‏اند.

اشعار عربی که در ضمن کتاب آمده بعضی از آنها منسوب بابو نواس‏ و ابن المعتزّ و اسحق موصلی است ولی اغلب اشعار دیگر بدون ذکر قائل‏ بعنوان و«قال الشّاعر»ذکر شده.ظاهرا اغلب اشعار وارده در الف‏ لیله از زمانهای متأخّر است و قدیمی نیستند. نسخه‏های موجودهء کتاب الف لیله چنانکه بروکلمن‏1و کریمسکی‏2 و شوون‏3بتفصیل تحقیق کرده‏اند بر سه طبقه منقسم میشوند یکی نسخه‏های‏ آسیائی و دو دیگر که تازه‏ترند مصری.طبقهء اوّل فقط باستثنای یک‏ نسخه‏4همه ناقص هستند و از وسط و آخر افتاده دارند در صورتیکه‏ نسخه‏های طبقهء اوّل خیلی کمتر باهم اختلاف دارند.

الف لیله بخیلی از زبانهای فرنگی ترجمه شده و بهترین چاپ‏ عربی آن هنوز هم همان طبع بولاق است که در سنه 1251 بچاپ‏ رسیده است.

این بود خلاصهء مختصری از تحقیقات علاّمه اوستروپ ولی باید دانست که این شرح مجمل فقط برای اطّلاع اجمالی عامّه است ورنه‏ طالبین تحقیقات مفصّل را لازم است بکتاب خود استاد مشار الیه و رسائل‏ و مقالات نولدکه،شوون،بروکلمن،زیبولد،کریمسکی،موللّر،دوساسی. دوخویه؛هامر پورگستال؛ویلیام لین رجوع نمایند.

اگرچه این کتاب فعلا یک تدوین و تألیف مصری است ولی‏ چون میدانیم که در آن یک مغز و هستهء قدیمی از اصل ایرانی بوده‏ است لهذا جا دارد که نظر توجّه ادبای ایران بدان معطوف شود.یک‏ نکتهء دیگر هم بیفایده نیست علاوه شود و آن اینست که در دیباچهء قدیم‏ شاهنامهء فردوسی اشاره بیک شاعر فارسی زبانی است که این قصّه را بنظم آورده بوده است و عین عبارت دیباچه که در ضمن مدح سلطان‏ محمود و میل او بتواریخ ذکر شده از اینقرار است.«...و شاعری‏ که هزار افسانه تصنیف اوست خدمت وی میکردی...».اگر این فقره صحیح باشد پس معلوم میشود این افسانها در قرون اولای‏ اسلام و حتّی در اوایل قرن چهارم نظما(یا نثرا)بفارسی آورده شده‏ بوده است.

(1) Broklman

(2) Krimski

(3) Chauvin

(4)تنها نسخهء کامل که ظاهرا اصلا از بغداد است فعلا در پاریس است.

هدیّهء اصحاب‏ سعدی نظامی عروضی

در سنهء 1919 مسیحی مطابق با سنهء 1337 مقارن همان‏ اوقاتی که در قصر ورسای‏1در نزدیکی پاریس دولی که از جنگ خانمانسوز پنج ساله مظفّر بیرون آمده بودند شرایط صلح را در 440 مادّه بشکل‏ کتاب جسیمی در مقابل نمایندگان دول مغلوب مینهادند کتاب دیگری‏ تقریبا بهمان حجم در پاریس منتشر میگردید باسم«تحقیقاتی دربارهء سعدی شاعر»2.این مسئله دلیلی است بر آنکه فکر و معنی هم مانند آفتاب‏ عالمتاب در همان حینی هم که در پس حجاب ابرهای تیره و تار مستور است‏ باز در سیر و ترقّی بوده و پیوسته در حال نموّ و اوج میباشد و حقیقة هم اگر جز این بود و پنجهء قهر وحشیانهء عوالم مادّی میتوانست شاخهء معرفت‏ و ذوق را یکباره از بیخ و بن برافکند آنانی که دلباختهء ترقّی و سعادت‏ نوع بشر هستند بکلّی ناامید گردیده و جز قبول و توسّل بطریقهء«نهلیسم» که دنیا و ما فیها را نیست و نابود میخواهد چاره‏ای نداشتند.هانری ماسه‏3 نام فرانسوی که دور از اروپا در گوشه‏ای از افریقا در یکی از مدارس‏ الجزیره سمت معلّمی دارد معلوم میشود و در همان وقتیکه شرارت دسته‏ای‏ از اولاد بشر دنیا را عرصهء آتش و خون نموده و از منجنیق فلک سنگ‏ فتنه میبارید در هر کجا بوده چه در سنگر میدانهای جنگ و چه در جای دیگر در فکر و کار جمع‏آوری کتابی در خصوص سعدی بوده و در آن ایّام وانفساه با خیال شاعر شیراز که قریب ششصد و پنجاه سال قبل‏ زندگانی را بدرود گفته خاطر خود را خوش میداشته است.

کتاب مذکور شاهکار تامّ و تمامی است که آثار تتبّع و کاوش بسیار در هر صفحه‏ای از 347 صفحهء آن هویدا و آشکار است و اگرچه فاضل‏ مشار الیه در اخطارنامه‏ای که در اوّل کتاب خود نوشته و با کمال فروتنی‏ مینویسد«مقصود از این مختصر از یک طرف پیدا کردن و یا اقلاّ تجسّس‏ جهات و اسبابی است که سعدی و ادبیّات فارسی را مطبوع طبع عامّه نموده است- اگرچه امروز از قدر و قیمت ادبیّات فارسی اندکی در فرانسه کاسته است-و از طرف دیگر مقصود این است سعی نمائیم از این شاعر مشهور که‏ بهمان درجه‏ای که شهرت دارد بهمان اندازه هم معرفت ما در حقّ او ناقص است یک ترجمهء حالی بنویسیم که تا حدّی ما را با عهد و زمان‏ او آشنا ساخته و کیفیّت صنعت او را بما بنمایاند»ولی باوجوداین‏ اظهارات و فروتنی مؤلّف مشار الیه با کمال جرئت میتوان گفت که تا کنون دربارهء سعدی چنین کتاب مجموع و مفیدی نوشته نشده است.

کتاب مزبور مشتمل بر چهار باب عمده و هر بابی دارای فصول‏ متعدّد است.

باب اوّل در خصوص شخص سعدی و حیات او است و دارای‏ دو فصل است که فصل اوّل در باب طفولیّت و جوانی و سیاحتها و (1) Verailles

(2) Essai sur le Poete SaadiṣParisṣ1919 این کتاب بزبان فرانسوی است.

(3) Henri Masse

پیری و وفات سعدی است با تمام تفصیلات تاریخی آن عهد و فصل دوّم در باب تألیفات سعدی و نسخ خطّی قدیمی موجوده از تألیفات مزبوره.

باب دوّم راجع است بافکار و عقاید سعدی در آنچه مربوط بهیئت‏ اجماعیّه و نوع بشر و خدا میباشد و در حقیقت تحقیق کاملی از عقاید اخلاقی و مذهبی سعدی است.

باب سوّم در چهار فصل راجع است بصنعت شاعری و نویسندگی‏ سعدی.پس از سه باب مزبور مؤلّف بعنوان تلخیص ابواب سه‏گانه‏ فصل مخصوصی هم دربارهء شکل و شمایل سعدی و درجهء معرفت و مراتب معلومات او و نفوذ او در ادبیّات فارسی و مشرقی و کیفیّت‏ شهرت او در فرنگستان و شباهت افکار و عقاید او با شاعر رومی مشهور موسوم به هوراس‏1در این کتاب آورده است و این صفحات اخیر را میتوان از مفیدترین قسمتهای کتاب مزبور بشمار آورد.

باب چهارم بطور انحصار راجع است بتراجم احوال شرقی و غربی‏ دربارهء سعدی و کلیّات سعدی و قسمتهای مختلفهء آن‏که هرکدام تابحال‏ چند بار بطبع رسیده و چند مرتبه بزبانهای خارجه ترجمه و تفسیر شده‏ است.و بالأخره قسمت آخر این باب راجع است بنویسندگان و شعرای‏ فرنگی قدیمی که کتب سعدی را خوانده و در نوشتهای خود از کلمات و سخنان سعدی آورده‏اند.

اینک از هرکدام از ابواب چهارگانهء این کتاب عالی محض نمونه‏ قطعاتی ترجمه نموده و بنظر خواننده‏گان خود میرسانیم که از این بوستان‏ بری چشیده و از این گلستان ورقی برده باشند:

سیاحتهای سعدی‏ (مقتبس از باب اوّل)

سعدی به کجاها سیاحت نموده؟کنجکاوی ذاتی وی و اتّفاقات روزگار سعدی را بکدام گوشه‏های دنیا کشانید؟ما از دروازهء شیراز عقب‏ سعدی افتاده و سعی خواهیم نمود که از روی اشارات مبهم و مختصری‏ که خود شاعر در طیّ تحریرات خود راجع بمسافرتهای خویش نموده‏ خطّ و سیر و گردش پیچ‏درپیچ این روندهء خوشه‏چین را از ابتدا تا انتها بدست آوریم.

سعدی در نوشتهای خود مکرّر از آسیای مرکزی و هندوستان‏ و سوریّه و مصر و عربستان و حبشه و بلاد مغرب سخن میراند ولی‏ اشارات مزبوره چنان درهم و برهم است که بهیچوجه نمیتوان استنباط نمود که شاعر شیراز بچه ترتیبی در این ممالک مسافرت نموده است و فقط از روی قراین و در سایهء معرفت و تحقیق وقایع تاریخی آن عهد شاید بتوان ترتیب سیاحت سعدی را در ممالک مختلفه معیّن نمود اگرچه‏ گاهی اصلا سیاحت وی ببعضی از ممالک مزبوره و مخصوصا هند در نظر بعضی از محقّقین با حقیقت و راستی مطابقت ننموده و آنانرا بشکّ‏ و شبهه انداخته است.

(1) Quintus Horatius Flaccus چنانکه روکرت‏1شاعر آلمانی و باربیه دومینار2مستشرق فرانسوی‏ که هر دو دربارهء سعدی دارای تحقیقات و تتبّعاتی هستند یک قسمت از مسافرتهائی را که سعدی دربارهء خود حکایت نموده است شبهه‏پذیر دانسته‏اند و حقیقة نیز در اینکه بعضی از تفصیلاتی که سعدی دربارهء مسافرتهای خود ذکر نموده بکلّی مجعول و ساختگی است جای تردید نمیباشد ولی معهذا چون دلیل قطعی در دست نیست نمیتوان بکلّی منکر خود مسافرتهای مزبوره شد.چنانکه مثلا راجع بسفر هندوستان باغلب‏ احتمال واقعه‏ای را که در بتخانه‏ای رخ داده بوده بطور اغراق حکایت‏ نموده ولی نمیتوان ادّعا نمود که وی اصلا بتخانهء مزبور را ندیده و این‏ واقعه را کان لم یکن انگاشت چه اوّلا در آن زمان مدّتها بود که روابط و رفت‏وآمد با هند بطور منظّم برقرار بود چنانکه ابن خرداذبه از جغرافیّین عرب که کتاب«المسالک و الممالک»خود را در اوایل قرن‏ سوّم‏3نوشته در باب جادّه مسافرت بهند که تجّار یهودی معروف به‏ «راذانبّه»همیشه از آن راه بهند میرفته‏اند و معروف بوده است تفصیلاتی‏ در کتاب خود ذکر نموده است که از آن بخوبی دیده میشود که چهار قرن‏ قبل از زمان سعدی راه رفت‏وآمد بهند مفتوح بوده است.پس از آن هم در سنهء 304 مسعودی بشخصه بهند سیاحت نموده است و جای‏ تعجّب است که باربیه دومینار که کتاب مسعودی موسوم به«مروج‏ الذّهب»را ترجمه نموده در مقدّمهء خود بر آن کتاب بدون آنکه دلیل‏ واضحی در دست داشته باشد سیاحت سعدی را بهند مورد شکّ و شبهه قرار میدهد.

تألیفات سعدی و طبع آنها (مقتبس از باب اوّل،فصل دوّم)

تألیفات سعدی دو جلد کتابی را تشکیل میدهد که در کلکتّه‏ بطبع رسیده و چنانکه عموما مشهور و مقبول است علّی بن احمد بن ابی بکر بیستون آنها را بدین لباس کنونی درآورده است.مشار الیه که حتّی‏ اسمش هم بطور تحقیق معلوم نگردیده که همینطور است یا نه.سی و پنج‏ سال پس از وفات سعدی درصدد جمع و ترتیب تألیفات سعدی برآمد و بموجب مقدّمه‏ای که در اوّل دیوان سعدی نوشته در سنهء 726 غزلیّات‏ سعدی را بترتیب حروف تهجّی درآورده و در این امر حروف فرد اوّل‏ غزل را در نظر گرفته بود ولی نه سال بعد این ترتیب را بهمزد و حروف‏ آخر غزل را مبنی قرار داد.

کلیّات سعدی اوّلین بار بدستیاری یک نفر انگلیسی هارینگتون‏4نام‏ و شخص دیگری موسوم به مولوی محمّد رشید در سنهء 1205-1209 (1) Rukert:Verse aus dem Gulistan(T.VII de la Zeitschrift fur vergleichende Litteraturgeschichteṣ1834).

(2) Barbier de Meynard:BoustanṣParis 1880

(3)ابو القاسم عبید اللّه ابن خرداذبه کتاب خود را در بین سنه 230 و 243 تألیف نموده است مترجم.

(4) J.H.Harington

در دو جلد بخطّ نستعلیق در کلکتّه بطبع رسید.این کلیّات سعدی‏ چاپ کلکتّه علاوه بر«رسالات»و«گلستان»و«بوستان»و «پندنامه»دارای 22 قصیدهء عربی،93 قصیدهء فارسی،14 قطعه‏ ملمّعات،400 غزل طیّبات،193 غزل بدایع،63 غزل خواتیم، 35 غزلیّات قدیم،43 قطعه خبیثات،30 رباعیّات و 44 مفردات‏ است و بهترین چاپی است که تاکنون از کلیّات سعدی در دست است. پس از آن(تا موقع تألیف کتابی که موضوع این مقاله است)بیست‏ بار دیگر کلیّات سعدی بچاپ رسیده است:هشت بار در بمبئ،چهار بار در طهران،سه بار در تبریز،دو بار در کلکتّه،یک بار در لکنهو،یک بار در دهلی،یک بار هم در خانپور1از بلاد هند.

در خود ایران اوّلین باری که کلیّات سعدی بچاپ رسیده در سنهء 1257 است در تبریز یعنی قریب پنجاه سال پس از آنکه در هندوستان‏ بطبع رسیده بود.

گلستان مدّتها قبل از کلیّات بطبع رسیده است و اوّلین بار که‏ بچاب رسیده در سنهء 1061 است که ژورژ ژنتس‏2نام آنرا(بخطّ نسخ) با ترجمهء لاتینی آن در آمستردام(از بلاد هولاند)بچاپ رسانده است‏ ولی نکتهء نفیس آنست که گلستان را هفده سال قبل از آن در سنهء 1043 مالزر3نامی بزبان فرانسوی ترجمه نموده و در پاریس ترجمهء مزبور را بطبع‏ رسانده بوده است.در خود ایران گلستان یکصد و هفتاد و سه سال پس‏ از آنکه در فرنگستان بچاپ رسیده بود روی طبع دید و اوّلین بار در تبریز در سنهء 1240 یعنی هفده سال قبل از آنکه کلیّات در همانجا بطبع برسد چاپ شد.ولی قبل از آنکه در ایران طبع شود چندین بار در کلکتّه‏ بچاپ رسیده بود و تا موقع تألیف کتابی که موضوع این مقاله است گلستان‏ رویهمرفته 72 دفعه بچاپ رسیده و 55 مرتبه بالسنهء مختلفه ترجمه‏ شده بوده است.

بوستان یکصد و هفتاد و سه سال بعد از گلستان بطبع رسیده‏ یعنی در سنهء 1239 در کلکتّه ولی مدّت مدیدی قبل از آنکه بچاپ‏ برسد بزبانهای فرنگی ترجمه شده بوده است و اوّلین بار که ترجمه شده ظاهرا در اواخر قرن یازدهم بوده که توماس هید4نامی آنرا بلاتینی ترجمه‏ نموده بوده است ولی این ترجمه بچاپ نرسیده و اوّلین ترجمه‏ای که از بوستان بچاپ رسیده بزبان هولاندی بوده که در سنه 1099 در آمستردام‏ بطبع رسیده است.در خود ایران بوستان اوّلین بار در سنهء 1247 در تبریز بطبع رسیده و تا موقع تألیف کتابی که موضوع این مقاله است‏ رویهمرفته 34 بار چاپ و 17 بار بالسنهء مختلفه ترجمه شده بوده است.

فصل چهارم از باب سوّم هم که راجع ببعضی ایرادات عروضی‏ است در حقّ سعدی مخصوصا از صفحات خواندنی این کتاب است.

در فصل آخر کتاب مؤلّف اسم نوزده نفر از شعرا و نویسندگان‏ مشهور فرنگی را که در سه قرن اخیر میزیسته و هرکدام در نوشتهای‏ (1) Cawnpoor

(2) Georges Gentes

(3) Malezair

(4) Th.Hyde

خود از نثر و نظم کلامی از سعدی آورده‏اند ذکر نموده و عین قطعات‏ مزبوز را نیز نقل نموده است و از جمله چند نفر ذیل را نام میبریم: لافونتن‏1فرانسوی،ولتر2فرانسوی،گوته‏3آلمانی،ویکتور هوگو4فرانسوی، بالزاک‏5و موسه‏6فرانسوی.

این بود مختصری دربارهء کتاب«تحقیقاتی دربارهء سعدی شاعر»و طالبین باید بخود کتاب رجوع نمایند.نگارنده مصمّم بود مفصّل‏تر بنویسد و از این بوستان هدیّهء اصحاب را دامنی پر کند ولی بیش از این‏ مقدور نگردید چه بوی گلشن چنان مست نمود که دامنش از دست برفت!

چهار مقالهء نظامی عروضی

دیگر از کتب عالی مفیدی که در این اواخر بطبع رسیده ترجمهء انگلیسی«چهار مقاله»تألیف‏ نظامی عروضی است که بواسطهء نشر عالمانهء متن فارسی آن‏ از طرف جناب میرزا محمّد خان قزوینی معروف ارباب معرفت میباشد و محتاج بمعرّفی نیست.این ترجمه از پرتو همّت خستگی‏ناپذیر استاد برون انگلیسی است که صیت شهرت و ایران‏دوستی ایشان بگوش هر ایرانی رسیده و در خود روزنامهء کاوه هم مکرّر ذکر خیر جناب ایشان شده‏ است.

استاد معظّم له سابقا در سنهء 1317 کتاب مزبور را بترجمه‏ رسانده و در مجلّهء«روزنامهء انجمن همایونی آسیائی»منتشر ساخته بودند ولی‏ بعدها که نسخهء قدیمی ممتازی از کتاب مزبور در کتابخانهء عاشر افندی در اسلامبول بدست آمد که در سنهء 835 که تقریبا 285 سال پس از تألیف خود کتاب چهار مقاله(حدود سنهء 550)میشود در هرات نوشته‏ شده بود و استاد فاضل آقا میرزا محمّد خان قزوینی با استفادهء از این‏ نسخهء نفیس چهار مقاله را بطور کامل تصحیح و طبع نموده و حواشی‏ بسیار مفید بر آن نوشته‏اند و کتاب مزبور در سنه 1327 در هلاند بطبع‏ رسیده لهذا استاد برون لازم دانستند که ترجمهء قدیمی خود را از روی طبع‏ جدید کتاب و حواشی عالمانهء آقا میرزا محمّد خان تکمیل نموده و بطبع‏ برسانند و خیال دیگری هم که مؤیّد قصد ایشان در این امر گردید معلوماتی‏ بود که در ضمن تألیف کتاب«طبّ عربی»که در شماره 8 کاوهء امسال‏ ذکر و تقریظ آن مفصّلا رفته استاد معظّم له بدست آورده بودند و در طبع ثانوی ترجمهء«چهار مقاله»که موضوع این سطور است در موقع‏ خود بکار برده‏اند.

ترجمهء جدید«چهار مقاله»در جزو سلسلهء انتشاراتی که از عایدات‏ اوقاف گیب بطبع میرسد در لندن بچاپ رسیده است.خداوند امثال‏ اینگونه اشخاص کریم را زیاد نماید که‏

«کف و مغزشان کان نور است و دانش‏ بر آنها سزد از دو گیتی ستایش»!

(1) La Fontaine

(2) Voltaire

(3) Goethe

(4) V.Hugo

(5) Balsac

(6) A.de Musset .